



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۱/۰۸

م، نعیم بارز

## نقد و بررسی دومین نوشته محترم دوکتور تره کی، زیر عنوان «پاسخ به چند سوال» !

**نوت:**

نعیم بارز، بالاتر نوشته محترم دوکتور عثمان تره کی حامی فکری طالبان رقم یافته بود، متأسفانه بالاخره طالبان بعد از بیست سال جنگ و ترور با دولت افغانستان و نیرو های خارجی به رهبری امریکا بار دیگر در اثر ساخت و سازش خیال پردازانه و عاقبت نیندیشانه دولت امریکا از طریق مذاکره در دوحه قطر دولت افغانستان به کف بی کفایت شان رسید. دیده میشود که با گذشت بیش از دوسال طالبان همان طالبان دوره پنج سال اول شان بوده اند و هیچ نوع تغییر مثبتی از سوی آنها دیده نمیشود بلکه مهمترین مساله حق شرکت اقوام غیر پشتون در نهاد رهبری و نهاد های دیگر دولت را نادیده گرفته اند. علاوه بر آن میلیون ها دختر از صنف شش به بالا از حق تحصیل محروم شده اند و حق کار از هزاران زن که قبلاً در زمینه های مختلف اجتماعی در سکتور دولتی و خصوصی فعالیت داشتند و از آن طریق زندگی خود و خانواده های شان را پیش می بردند محروم ساخته و آنها را زندانی خانه نموده اند. آزادی بیان و مطبوعات را از مردم گرفته اند و حق انحصاری خود ساخته اند. فعالیت های که در دولت گذشته با همه کم و کاست جریان داشت قطع و یا آنرا به رکود مواجه ساخته اند. در عوض آنچه فعالیت های تروریستی که امریکایی ها تصور میکردند پس از به قدرت رسیدن طالبان از بین خواهد رفت، بالعکس زیر نام داعش و غیره تشدید یافته که بی تردید عواقب وخیمی برای مردم افغانستان، منطقه و جهان در پی خواهد داشت. نوشته ای که تحت عنوان بالا در ذیل از نظرخواننده محترم خواهد گذشت در اول اکتوبر 2009 از سوی اینجانب

### می پردازیم بر اصل موضوع که در سال 2009 صورت گرفته است:

بررسی علل و عوامل ادامه سی سال جنگ در افغانستان مستلزم مطالعه دقیق و همه جانبه ایست، اما خارج از چارچوب این نوشته، آنچه در اینجا و متناسب با موضوع نوشته دوم محترم شاعلی تره کی، که اساساً تاکید مفصل بر نوشته نخستین وی می باشد و تبلیغ و تلقینی است که گویا نیروهای بین المللی مهاجم بوده و افغانستان کشور اشغال شده از سوی آنها و طالبان بمثابه بخشی از پشتونها و در ارتباط و هم یاری «بدنه» یا کل پشتونها، نیروی مقاومت و استقلال طلب اند، اینک به اختصار به آن پرداخته می شود:

قبل از هر چیز بر اساس یک اصل فلسفی باید اینرا پذیرفت که در گفتار و نوشتار هرکس یک مقداری از حقیقت نهفته است و هیچ گفتار و نوشتاری دارای حقیقت مطلق نیست.

حال دید، نظرات آقای تره کی کلاً پندار است یا واقعیت؟ به این پرسش وقتی پاسخ نسبتاً درست داده میتوانیم که ماهیت و اهداف طرف های درگیر جنگ و زمینه ساز و آغازگر جنگ افغانستان را از دوران حکومت طالبان بدینسو دریابیم:

متأسفانه بنابر عوامل فقر و جهل از یکسو و دخالت دولتهای همسایه از سوی دیگر هیچگاه فرصت لازم میسر نشده تا درکشورما دولت محکم و ملت یک پارچه و شناخت دقیق از منافع ملی بوجود آید و مردم ما در صلح و آرامش بسر برد.

اول - اگر از شرح فقر اقتصادی که بر همه روشن و هویداست بگذریم در رابطه با جهل طالبان، پیداست که از لحاظ درک مسایل، تنها یک تعداد محدود آن در حد شرعیات و از مذهب و اسلام آن وجهی را میدانند که حاکمیت مطلق آنها را بر مملکت توجیه میکند و از مسایل جنگ صرف عملیات تروریستی را بلندند، لذا سطح نازل دانش اجتماعی

د پاپو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی په لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

و سیاسی، آنها را در موقعیتی قرار داده است که برای تامین و تحکیم پایه های قدرت سیاسی خود ناچار هر ارزش، مقام و دانشی را که بالاتر از سطح نازل شان باشد نادیده گرفته و نابود کنند که خشونت غیر قابل وصف آنها در اعمال قهر و آدم کشی ناشی از همین سطح نازل آنها است و از آنجا که شناخت مسلكی سیاسی و تجربه تاریخی و اجتماعی ندارند، باعث شده که آلت دست دستگا استخبارات نظامی پاکستان و سازمان القاعده و دولت های دشمن افغانستان قرار گیرند.

خصلت بنیاد گرایی را از ایدئولوژی اسلامیسیم و از گروه های بنیاد گرای پاکستان و عملیات تروریستی را از القاعده فراگرفته اند، جلوه های بارز آن شهادت، جهاد و در عمل تروریسم آنها آشکار و عا میت یافته است، میخواهند برای قربانی کردن انسانهای بی گناه اعمال قهر و خشونت را، ابزار اساسی سلطه خود سازند، آنها در جهل مرکب گرفتار اند، از جمله جهل مرکب اینکه کوچکترین ابائی از این ندارند که به عقب ماندگی و ارتجاعی بودن خود تظاهر و نیز افتخار کنند، و ضمن اینکه به عنوان تاکتیک از مدرن ترین و پیشرفته ترین ابزار های تسلیحاتی و تبلیغاتی و نیز ترور و آدم کشی حد اکثر استفاده را بعمل می آورند، ولی چنان در جهل و فقر غرق اند که نمیدانند و نمی توانند بدانند که اعمال شان ضد انسانی و غیر عقلانی و محکوم بشکست است.

فعلیتهای تروریستی اساساً دارای دو بعد میباشد، یکی منطوقی و دیگری جهانی. در بعد منطوقی رهبران گروه های پاکستانی چه قبل از جدا شدن از پیکر هند و چه بعد از آن در تلاش هویت سازی و توسعه طلبی کوشیده اند بیشتر از هر چیز انگیزه کفر یا غرب ستیزی و اسلام خواهی را از طریق مدارس دینی و نهاد های دیگر تقویت بخشند، بخصوص پس از اشغال افغانستان از سوی دولت شوروی، نه تنها به کمیت و کیفیت مدارس دینی افزودند بلکه طلبه های مدارس دینی و مردم عادی را بکارگیری سلاح و تاکتیک های عملیات تروریستی آشنا نموده و می نمایند. گرچه حکومت پاکستان و همه اینرا میدانند که در دنیای امروز طالبان نه کفایت دولت داری را دارند و نه از هیچ لحاظ ظرفیت سالها ادامه جنگ با قدرتهای بزرگ جهان را، اما نظامی های پاکستان بنا بر فقر و جهل حاکم در مناطق پشتون نشین با پرداخت پول و تلقین دینی مذهبی از مردم بنام جهاد استفاده می برند و طوریکه در نوشته قبلی خود گفته ام نظامی های پاکستان در پی دو هدف اند، یکی چون افغانستان را در همسایگی خود دشمن تصور نموده نمیخواهند در آنجا یک دولت مردمی و سازگار با سایر دولت ها و سازمان ملل متحد بوجود آید و دیگر اینکه هر گاه حالت جنگ و بحران در منطقه وجود داشته باشد، نظامی ها از اقتدار بیشتر و ثروت سرشار بهره می برند.

طالبان آلت دست خوب پاکستان والقاعده هستند، در این مورد به ذکر اعتراف یکی از وزرای حکومت طالبان می پردازم: قیل از سقوط رژیم طالبان شخصی بنام ملا عباس وزیر صحنه حکومت مذکور جهت جلب کمک به اروپا و فرانسه آمده بود در پایان سفر خود یک شب را در دفتر حزب اسلامی حکمتیار در پاریس برای دیدار با افغانها تخصیص داده بود، در آن محفل که بیش از سی نفر افغان حضور بهم رسانده بودند اینجانب نیز شرکت ورزیده بودم، در آنشب ملا عباس از اجراءات حکومت با طول و تفصیل سخن میگفت بسیار خسته کن بود، تحملش برای همه دشوار شده بود اینجانب مجبور با اظهار معذرت سخنش را قطع کرده، گفتم ما هر کدام سوالاتی از شما داریم، در آن لحظه هنوز او چیزی نگفته، همایون شاه آصفی به اصطلاح پیش پزیکی نموده به ملا عباس گفت نه لازم نیست به سوال بپردازید به سخنان تان ادامه دهید، بعضاً به توافق سر جنبانند و او در باب ضرورت قانون اساسی سخن گفت، بالاخره بار دیگر من صدا بلند کرده گفتم: در همین مورد شما که نیاز به قانون اساسی می بینید و ارزش آنرا میدانید، چرا به قوانین و حاکمیت دولتهای دیگر در جهان احترام نمی گذارید و اجازه میدهید که اسامه بن لادن علیه مردم و دولتهای دیگر جهان عملیات تروریستی براه اندازد؟

او نا گذیر در جواب من چیز های بی مفهومی گفت اما دیگران هم برایش مجال نداده سوالات تند و تیزی ارائه نمودند، سرانجام وقتی خود را درمانده دید گفت « ما موافق به همچو حرکت ها و اقدامات از سوی بن لادن نیستیم ولی چاره نیست زور ما به او نمیرسد»

در آن لحظه یکی از افغانهای محترم آقای نجیب الله جانباز به شوخی گفت « بیاد دارم یک زمان که در کابل سگهای ولگرد و دیوانه، مزاحم مردم می شدند، شاروالی تجویز میگرفت به سگها کچله ( زهر ) بخوراند، شما هم میتوانید چیزی به او بخورانید و خود را از شر آن خلاص کنید» همه خندیدند.

بقول وزیر مذکور، طالبان در تحت نفوذ القاعده قرار گرفته بودند و معلوم بود که رهبران سازمان مذکور با استفاده از افغانستان بحیث پایگاه، عملیات تروریستی خود را علیه جان و منافع امریکا و غرب در اینجا و آنجا اجرا میکردند، که سر انجام عملیات تروریستی بی سابقه ای را در نیویارک براه انداختند، پس جای پرسش است: آیا با اینحال دولت قدرتمندی چون امریکا و متحدینش می توانستند در برابر یک چنین امری به بی تفاوتی نگاه کنند؟ واضحست که تحمل کرده نمیتوانند و جهت سرکوب آن به هر اقدامی توسل می ورزند.

دوم: در ارتباط به دولتهای ائتلاف بین المللی که به توافق سازمان ملل متحد درگیر جنگ با تروریسم در افغانستان هستند، با همه کمی و کاستی های شان از نظام های دیموکراتیک جهان شناخته شده اند و در عصرماندنیالیزاسیون مردم و دولت های مذکور سود و بقای خود را در معاملات تجارتي و اقتصادی دیده و دیگر اعمال استعماری قرن هژده و نوزده را به نفع خویش نمی بینند، البته از آنجائیکه نظام های سرمایه داری بر پایه سودجویی استوار هستند، در معاملات و رقابت گهگاهی اختلافات و نزاع های میان آنها و دیگران رخ داده و میدهد، اما در این زمان منافع استراتژیک آنها ایجاب نمیکند که به قصد اشغال سرزمین های دیگران به جنگ توسل جویند، لذا با درک این مساله میتوان گفت اشغال دایمی افغانستان از سوی نیروهای بین المللی چیزی جز یک پندار نیست.

اینرا هم باید گفت که دولت ایالات متحده امریکا و دولت های دیگر بدفاع از نوع دوستی به افغانستان نیامده اند، بلکه هرکدام برای دفاع از امنیت خود یک مقدار کمک و یک اندازه نیروی نظامی برای مقابله باتروریسم به افغانستان فرستاده اند و طوریکه دیده میشود هر وقتیکه یک فرد و یا افرادی از آنها در افغانستان کشته میشوند، دولت و مردم آن کشور به لرزه می افتند و هرکدام در تلاش می شوند تا هرچه زودتر از باطلاق افغانستان بیرون آیند.

در صفحه اول مطلب (1) - اگر از پاسخ به بار ملامت ونیش زبان آقای تره کی بگذریم، در نویم سطر آخر چنین آمده است «توسل مقاومت مسلح را به تروریسم باید در جنگی سراغ کرد که طرفین دارای افزار جنگی مساوی نیستند: مقاومت از قدرت آتش طیاره و تانک بهره مند نیست، در این جنگ نا مساوی طی 8 سال در برابر مرگ هر عسکر خارجی ده ها تن نیروهای مقاومت مسلح به شهادت رسیده است».

بزعم آقای تره کی اگر درجنگ نیروها مساوی، نباشند عملیات تروریستی مجاز بوده و بیشتر علیه مردم مسلمان روا است و آنهم کشتار زن و مرد و طفل بی گناه و پلیس افغان که از جبر اقتصادی در مقابل ماهانه پنجا دالر لباس پولیس به تن کرده است.

مهمترین قسمت نوشته آقای تره کی در صفحه دوم آن است که چنین آمده است: «پاکستان در تامین صلح در افغانستان نقش کلیدی دارد: تشویق مقاومت مسلح به آغاز مذاکره، ایجاد زمینه های داشتن تعبیر اعتدالی از اسلام و نهایتاً قطع پیوند با القاعده (که مطمئناً روی الزامات جنگ مطرح است)، به کمک پاکستان میسر است».

این بیان آقای تره کی مواضع و باور های دیگر شان مثلاً مهاجم گفتن نیروهای بین المللی، اشغال افغانستان توسط آنها، استقلال طلبی طالبها، نیروهای مقاومت ملی و غیره را زیر سوال می برد، زیرا اگر بقول ایشان پاکستان «در صلح افغانستان نقش کلیدی دارد» پس عامل محرک، گرداننده و ادامه دهنده جنگ در افغانستان دولت پاکستان بوده، که واقعاً است. البته اظهار نظر آقای تره کی از یک لحاظ کاملاً درست جلوه میکند، زیرا بوجود آورنده طالبان، ایجاد مدارس دینی، تاسیس کننده پایگاه های تربیت تروریستی و تامین کننده نیازمندیهای لوژستیکی آنها دولت پاکستان بوده، استحکامات طالبان و القاعده در مناطق قبایلی نیز خارج از کنترل و توانائی آنکشور نیست، بناً از نظر نظامیهای آن کشور طالب چون شاهین تربیت شده شکاری بخواست و نفع شان عمل میکنند.

وبالآخره باید گفت نظامی های پاکستان و حکومت اصف علی زرداری باهم بازی دو گانه ای را پیش می برند و با این بازی از یکسو ملیاردها دالر از سوی امریکا و دولتهای غربی بدست می آورند و از سوی دیگر برای بدست آوردن تسلیحات، گهگاهی علیه طالبهای که خلاف خواست و منافع دولت پاکستان دست به حملاتی می زنند، ضرباتی به آنها وارد می آورند، اما طوریکه آقای تره کی در نوشته خود اشاره ای به صلح از جانب پاکستان نموده، از اوضاع ظاهراً تا حدودی چنین برمی آید که شاید مذاکرات تازه ای میان حکومت پاکستان و حکومت امریکا در جریان باشد، که با دادن سلاح های بازمانده امریکا در جنگ عراق به پاکستان و هر سال دو ملیارد دالری که قبلاً از سوی امریکا به پاکستان تعهد شده است، تادیه شود و در عوض دولت پاکستان تعهد خواهد سپرد که به جنگ طالبان علیه امریکا و ناتو در افغانستان پایان میبخشد.

علامه های این نوع ساخت و بافت را، در تغییر لحن ملایم و مسالمت جویانه ملا محمد عمر رهبر طالبان و سخنان حیراس انگیز دو کتور اسپینتا وزیر خارجه کرزی از طریق رادیو بی، بی، سی بنابر شایعه خروج احتمالی قوای ناتو از افغانستان و در اختلاف میان قوماندان ارشد قوای امریکا و رئیس جمهور بارک اوباما را میتوان دید، و قوماندان مرکور را حق بجانب دانست، زیرا پس از آن همه مصارف و تلفات، جنگ پایان نیافته و مسئولیتی را که تعهد کرده اند رها کرده و بار دیگر افغانستان را به پایگاه مصنون برای تروریستها مبدل نمایند. این چگونه سیاستی است؟

بهر حال من در مورد نقش پاکستان در مسایل افغانستان به این باورم که دولت مذکور بیشتر از هر مرجع، مقام و دولتی در جهت راه اندازی جنگ و ایجاد بحران در افغانستان کارائی لازم را دارد، مگر تامین صلح در افغانستان

تنها در حیطه صلاحیت و توان پاکستان نیست، اگر قرار شود که پاکستان و امریکا برمساله ختم جنگ بیک سازش برسند. اولاً سازمان القاعده بسادگی بخواست پاکستان تن نخواهد داد که به اصطلاح از جهاد اسلامی و انقلاب جهانی خود دست کشیده و منطقه را ترک گوید. دوم گروه های داخل افغانستان و در داخل دولت حاضر نخواهند شد که به نفع گروه طالبان از قدرت کنار روند، تجربه گذشته نشان داده است که در سازش و تشکیل دولت ائتلافی هر کدام نابودی خود را از جانب گروهی می بیند که در راس قدرت قرار گیرد و از حمایت دولت قویتری برخوردار باشد. سوم به سود دولت های دیگر منطقه مثل هند، ایران، روسیه و دیگران هم نخواهد بود که بار دیگر دولت طالبان تحت حمایت پاکستان در افغانستان بوجود آید.

متأسفانه در نیم قرن اخیر در افغانستان نهاد های دیموکراتیک و حزب ملی آگاه که بتواند جایگزین اشخاص و قدرتهای ارتجاعی شود بوجود نیامده است، انتخابات ریاست جمهوری اخیر نشان داد که مردم بنابر عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی فقط براساس انگیزه های قومی، مذهبی و مادی هنوز هم بدنبال جنگسالاران و قدرتهای ارتجاعی روانند.

### جمع بندی نکته وار:

- 1- فقر و جهل عامل اساسی دخالت خارجی و ادامه جنگها در افغانستان محسوب می شود.
- 2- کاملاً روشن است که سازمان القاعده در وقت رژیم طالبان از افغانستان بمتابه پایگاه استفاده میکرد و عملیات تروریستی را که به نیویارک براه انداخت در حقیقت قوای امریکا را به مصاف طلبید.
- 3- حضور نیروهای بین المللی در افغانستان به موافقت سازمان ملل متحد برای مبارزه علیه تروریسم بوده وبمفهوم اشغال افغانستان نیست، حضوردایمی آنها در افغانستان جز ضرر و زیان هیچ نفعی برای شان به بار نمی آورد.
- 4- دولت پاکستان قادر به راه اندازی وحمایت از تروریسم است اما تا مین صلح در افغانستان از توان یکی دو کشور بدور است.
- 5- خروج قوای بین المللی از افغانستان قبل از بین رفتن تروریسم در منطقه در حال حاضر به هیچ وجه در جهت ختم جنگ و ایجاد صلح در منطقه و جهان نیست. ختم